مقتل‌خوانی با کاپوچینو

کمتر پیش می‌آید کافه‌ها که به‌عنوان یك محل تفریح روشنفکری در ذهن جامعه جا افتاده است، درگیر رویدادهای مذهبی شوند، اما این اتفاق جالب روز دوشنبه در شهر قم رخ داده است. سیدعلی پورطباطبایی مدیرمسؤول و سردبیر پایگاه اطلاع‌رسانی قم‌نیوز به همراه دوستانش و با همکاری یك کافه با عنوان «کافه‌چی» در قم اقدام به برگزاری مراسم مقتل‌خوانی کرده‌اند. این مراسم هر شب از ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه تا ۲۳ برپا خواهد بود./ فارس

با بچه‌ها تا کربلا

۱۰ مجلس برای دهه اول محرم نوجوانان که در کتاب «از کوفه تا کربلا» روایت شده می‌تواند گزینه مناسبی برای این روزهای نوجوانان باشد. این اثر را انتشارات نسیما به قلم حامد محقق منتشر کرده است. نویسنده سعی کرده در ۱۰ مجلس، وقایعی که به مناسبت هر شب ماه محرم‌الحرام در هیئات بیان می‌شود را برای نوجوانان و نونهالان به شکل ساده و روان بازگو کند./ فارس

محرم الحرام ۱۴۴۲

پای صحبت‌های اکبر شیخی؛ شاعر و نوحه‌سرای باسابقه و متخصص در حوزه موسیقی و نواهای آیینی

نوحه‌ها را باید از سرچشمه برداشت کرد

پیمان طالبی

ادبیات و هنر

سالها پیش نوحه‌ای از حاج محمود کریمی در دهه اول محرم منتشر شد که سر و صدای بسیاری به پا کرد و به اصطلاح مادحین خیلی زیاد شنیده شد. تا مدت‌ها هر جایی ایستگاه صلواتی برپا می‌شد یا هر مسجد، تکیه یا حسینیه‌ای می‌خواست نوحه‌ای را پیش از برگزاری مراسم پخش کند، قطعا یکی از انتخاب‌ها، همین نوحه حاج محمود کریمی بود. نوحه‌ای که با این فراز آغاز می‌شد: «تو دل بارون زیارت‌نامه میخونه دل مجنون...» این نوحه و بسیاری از نوحه‌های مطرح این سال‌ها اثر طبع شاعر متواضعی به نام اکبر شیخی است. در سال‌های اخیر آثاری از او با صدای مادحین اهل‌بیت(ع) به‌خصوص میثم مطیعی و مهدی رسولی شنیده شده که هرکدام از نوآوری‌های قابل توجهی برخوردارند و در عین حال اصالت نیز دارند. ویژگی شیخی در این سال‌ها آن بوده که به شعرسرایی و نوحه‌سازی ذوقی بسنده نکرده و علم این کار را نیز کسب کرده است. او در حال حاضر یکی از متخصصان حوزه موسیقی و نواهای آیینی به شمار می‌آید و در جلسات متعددی به کارشناسی در این حوزه می‌پردازد. با او پیرامون موسیقی و نواهای آیینی و فضای نوحه در سال‌های اخیر به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

تعریف و زاویه دید اکبر شیخی از نوحه چیست؟

نوحه از نگاه فنی، تلفیقی از شعر و موسیقی است که با هنر ذاکر یا خواننده اجرا می‌شود و محتوای آن در اغلب موارد دادخواهی مظلومی است که در قالب نوحه ظهور پیدا می‌کند. علاوه بر این نگاه که عرض شد، نگاه دیگری نیز وجود دارد. نگاه دوم، نگاه مسوولیتی به نوحه است و این‌که بدانیم نوحه از صدر اسلام چه نقشی ایفا کرده و اکنون چه نقشی دارد. این مولفه به لحاظ شعر و موسیقی نهفته در آن و همگانی بودن، گیراست و موثر واقع می‌شود. کما این‌که در دوره انقلاب، دفاع مقدس و زمان دفاع از حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز کارکردهای خود را نشان داده است. در هر وادی که ظلم مشهود باشد، نوحه کارگر واقع خواهد شد. در ظلم آشکار یا حتی پنهان نظیر ظلم فرهنگی، اقتصادی و....

از این دو منظر پیشرفت نوحه در این سال‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اگر بخواهیم با نگاه مذکور، پیشرفت یا پسرفت نوحه را مورد بررسی قرار دهیم، باید بگوییم که برای بنده هر دوی اینها متصور است. از نظر فنی و از لحاظ کثرت همراهی جوانان با امر نوحه، می‌توان گفت که شاهد پیشرفت بوده‌ایم به گونه‌ای که باب‌های موسیقایی، آوایی و سبکی جدیدی به روی نوحه باز شد اما باز در خصوص بومی‌سازی نوحه‌ها جای کار وجود دارد. در مقابل، از جهت محتوا و جنبه معنوی، معتقدم شاهد پیشرفت چندانی نبودیم و این امر علل مختلفی دارد. متاسفانه نگاه به نوحه تا حدودی مشتری مدارانه و بازاری شده است.

جناب شیخی! در جامعه مداحی زیاد می‌شنویم که می‌گویند فلان نوحه گرفت و جواب داد اما فلان نوحه نه! ویژگی‌های یک نوحه موفق چیست؟

با توجه به تعریفی که از نوحه ارائه دادیم، از جهت دو مولفه فنی و مسوولیتی-مکتبی بودن مورد بررسی قرار می‌گیرد. نغمه‌ای رسا از شعری زیبا که دارای ریتم درستی بوده و متناسب با حال و مقام متن، تنظیم شده باشد. چنانچه نوحه نقش مکتبی‌اش را درست بازی کند و اندیشه‌های عمیق را به زبانی ساده بیان نماید که برای همه قابل‌فهم و ملموس باشد، فراگیر و موفق خواهد بود. لکن در زمان ما، ماندگاری و استقبال، گرچه شرط لازم است اما برای توفیق یک نوحه کافی نیست؛ چراکه ممکن است مجموعه‌ای از عوامل از قبیل رسانه، نوع محفل و مداح سبب شنیده شدن و اقبال یک نوحه شوند. اگر مردم در همه طیف‌ها-از کودک تا جوان و کهنسال- به معنای واقعی کلمه از آن استقبال کنند، می‌شود گفت که موفق بوده. نغمه‌های موثر حتی پس از گذشت زمانشان هم باقی می‌مانند از آن جهت که در زمان احتیاج، به درستی نقش خود را ایفا کرده‌اند.

در راستای خلق همین نوحه‌های موفق چه باید کرد؟

از جمله اقدامات لازم در باب شعر که خود محتوایی در لباس هنر است، این است که باید مرجع و مشرب اشعار را به سمت محتوای ناب سوق دهیم و جویده‌های مضامین رایج را به خورد مخاطب ندهیم. برای تحقق این امر باید به سرچشمه رجوع کرد و مطالعه زیارات و ادعیه و خصوصا زیارت جامعه‌کبیره را جدی گرفت. ما باید به ایدئولوژی اهل‌بیت نزدیک شویم نه این‌که امامی که خودمان می‌پسندیم را بسازیم. در کنار جان گرفتن شعر نوحه، لازم است محافل و کنگره‌های موسیقایی برگزار شود. اقدام بسیار مهم و ضروری دیگر این است که نوحه‌سرایان پای درس اساتید اخلاق بنشینند. معنویتی که در زمان سرایش نوحه باید درگیر آن باشیم، کم‌رنگ شده و زمینه این امر درگیرشدن بیش از حد به دنیاست.

کمی هم به بدعت‌ها و بدایع عزاداری در این سال‌ها بپردازیم. نظر شما در این خصوص چیست؟

نفس بهره‌بردن از سبک بدیع ایرادی ندارد. بدعت می‌تواند انواع خوب و بد داشته باشد. بدعت بد از دو جهت مذموم است؛ یکی از نظر شرعی که هدف را از بین می‌برد و با ظهور مساله تخدیر و از میان بردن آگاهی، تباهی به وجود می‌آورد مثل زمانی که نوحه به سمت مطربی برود یا محتوای آن به غنا کشیده شود. دومین ایراد بدعت بد از جهت فنی است. نباید از آن موسیقی‌ای که ابزار هیات نیست استفاده کرد. در هیات نیاز به لطافت داریم و دادزدن و به‌کاربردن سبک غربی، مطلوب موسیقی شرق نیست. لحن حماسه و موسیقی خشن هیچ ارتباطی به هم ندارند. ما در نوحه اوج می‌گیریم نه این‌که داد و فریاد به راه بیندازیم. با واقعه کربلا نباید عکس سلفی گرفت و فقط هنر خود را به رخ کشید بلکه باید از زاویه دوربین نوحه، واقعه و اندیشه را شرح داد.

اندوه شیراز

آنچه در ادامه می‌خوانیم بخشی از کتاب «نجات‌یافته با زیبایی» نوشته راجر هوسدن و ترجمه محمد امین شهشهانی است. نویسنده این کتاب در سال‌های اخیر سفری به ایران داشته و به فرهنگ و تمدن ایرانی علاقه‌مند شده و روایت‌های سفر خود را در یك سفرنامه جمع کرده‌است. بخش انتخاب‌شده، قسمتی از سوگواری سیدالشهدا(ع) در شیراز را روایت می‌کند:

هنگامی که به شیراز رسیدم، شهر برای محرم سیاهپوش شده‌بود. گوشه‌گوشه شهر پر بود از خیمه‌هایی که عزاداران در آنها جمع می‌شدند تا نوحه‌خوانی و سینه‌زنی کنند. محرم در پرشورترین روزهایش بود و این شور در عزاداری‌ها کاملا عیان بود: به شکل زنجیرهایی که بر پشت عزاداران فرود می‌آمد. هرچند که می‌گویند این رسم در گذشته چنین آرام برگزار نمی‌شده‌است. پیش از دوران شاه سابق، عزاداران پیراهن خود را می‌دریدند و از زنجیرهای واقعی استفاده می‌کردند. امروزه نیز عزاداران در بعضی از شهرهای ایران، بر خود گِل می‌مالند. در برخی از مناطق عراق، قمه‌زنی هنوز رایج است. در هر محله از شیراز که نگاه می‌کردی، خانه‌هایی می‌دیدی که بر بالایشان پرچم‌های سیاه استوار شده‌بود. روضه‌خوانی در این خانه‌ها رایج است. یك روحانی ماجرای کربلا را بازگو می‌کند و می‌کوشد در نسبت با مجلس عزای همسایه، اشك و آه عزاداران را بالاتر ببرد. روحانی معمولا ۲۰ دقیقه موعظه می‌کند و اگر آن شوری را که می‌خواست، در میان عزاداران ندید، لب به روضه می‌گشاید. همه می‌دانند که یك نوحه حزن‌اندود در مقایسه با موعظه‌ای خشك، دل آدمی را چگونه می‌شکافد. داستان امام حسین(ع) فراتر از زمان و مکانی خاص می‌رود و هنوز بر دل میلیون‌ها انسان اثر می‌گذارد. در سفرم به ایران، بارها شنیده‌ام که وضعیت کنونی فلسطین با واقعه عاشورا مقایسه شود. فلسطینیان مانند امام حسین(ع)، در محاصره یك قدرت تا دندان مسلح قرار گرفته‌اند و حال آن‌که خود وسیله‌ای برای دفاع ندارند. این مساله که مردم فلسطین سنی‌مذهب‌اند، چیزی از احساس همدردی مردم شیعه‌مذهب ایران با آنان نمی‌کاهد. فلسطینیان گروهی اندك در صراط حق‌اند که در مقابل گروهی بزرگ در مسیر باطل ایستادگی می‌کنند. شهید هرگز شکست نمی‌خورد، چراکه بی‌باکانه با مرگ پنجه افکنده و با عزمی راسخ به مصاف آن رفته‌است. یاد شهید همیشه در دل مردم زنده و رسوم بسیاری برای پاس‌داری از آن در حافظه جمعی نهادینه شده‌است. حکومت ایران نیز آگاهانه بر شباهت فاجعه غزه با واقعه کربلا صحه می‌گذارد. همچون واقعه کربلا، خون شهید بر قدرت شمشیر فائق خواهد آمد. غروب، فوج عزاداران پیر و جوان که در گرگ‌ومیش آن ساعت همچون اشباح سیاه‌پوش می‌مانند در خیابان شاه‌چراغ تجمع می‌کنند؛ خیابانی که به مسجدی عظیم به همین نام ختم می‌شود. گنبد مسجد در انتهای خیابان اما هیچ شباهتی با جمعیت سیاه‌جامه و ماتم‌زده عزاداران ندارد. هیبت فیروزه‌ایش در پس‌زمینه آسمان نیلگون آن غروب بی‌غبار زمستانی عیان است.

گروهی اندك که بر طبل و دمام می‌کوبند در مرکز دسته عزاداری در حرکتند. سه قدم آن طرف‌تر و روبه‌روی آنها، باقی عزاداران به زنجیرزنی مشغولند. با هر صدای ضربی که از مرکز دسته برمی‌خیزد، عزاداران یاحسین(ع) می‌گویند. دسته با این ضرباهنگ به دنبال اسبی سفید و بی‌سوار- نشانه‌ای از شهادت امام حسین(ع)- به پیش می‌رود. در جایی میان دسته، بر پشت یك اتومبیل، ماکت بزرگی از مرقد امام حسین(ع) در کربلا حمل می‌شود. در جایی دیگر مردان عروسك‌هایی با اندازه‌های بزرگ از شخصیت‌های اصلی کربلا می‌افرازند. مراسم تا سحرگاه ادامه دارد.

بخش‌هایی از یک دلنوشته بلند برای قیامی که تاریخش تا همیشه به احترامش تعظیم می‌کند

اَخ العشق، اَخ الوفا...

مهدی توکلیان

نویسنده

تاریخ تا تاریخ است بهانه در بهانه از ادب می‌گوید

ترانه در ترانه از ترنم می‌سراید / و جوانی جوانه می‌زند / جوانی و جوانمردی جبروت و جدایی / کنیه‌ات را تاریخ اخ العشق می‌گذارد و لقبت را اخ الوفا / کاروان در کاروان / اشک از پشت پرده‌های خیام حرم رهسپار رزمگاه رزمنده رشید رود فرات می‌شود / از زمانه قدم گذاشتن قامت رعنایش در نینوا و در کنار فرات / از هنگامه برداشتن مشک برای رساندن آب به اهل خیام و حرم / از زمان استجابت حاجت کودکان عطشناک / غیرت و عزت و عاطفه و عقل در تاریخ عشق معنا می‌شود / الفبای ادب و وفا / حرف به حرف در گوش تاریخ عاشقانه‌های هستی هجی می‌شود / آموزگار عشق و ادب و ارادت، تاریخ سرانگشتان تحیر به دندان می‌گیرد و در روایت لحظه‌هایش حیران مانده‌است. / کدام ماجرایت را بگوید / سایه سارِ سپر بلای خون خدا! / کاروان در کاروان اشک از پشت پرده‌های خیام حرم رهسپار رزمگاه رزمنده رشید رود فرات می‌شود / از گذرگاه گریه گذشتن، گران‌ترین زمان روز دهم عاشورا / ماه پاره پاره، معجزه تاسوعای نهم شصت و یک هجرت می‌شود / و عطر دست‌های عباس بر گردن گل‌های یاس تاریخ می‌ماند / معنای ممتد مهرورزی، شکوهِ شکوه‌ناپذیر دوشادوش عشق، حجم سنگین و رنگین داغ را از شانه‌های برادر برمی‌دارد / چشم‌ها چشم به راه بیرق بی‌قرار عباس، غربت کربلا را (سرمه می‌کنند) با اشک‌های زلال خویش شست‌وشو می‌دهند / جوانان بنی‌هاشم می‌آیند / شمشیر، شرمسار شهامتش می‌شود و بر زمین می‌افتد / وا... ان قطعتموا یمینی / انی احامی ابدا عن دینی / تا ابد حامی دین و پیرو حسین می‌ماند، صدای رسایش رعشه بر رذل صفتان روباه‌سیرت دشمن می‌اندازد / روباهیان نوحرامیان را راهی به قلب امن تو نیست / باقیمانده‌ات را می‌کشند

به حسرت کشتن باقی مانده‌ات می‌آیند

و آنچه را که بر خاک پاک نینوا مانده است تیغ توحش می‌زنند / و همچنان در تکاپوی وصل، هیچ‌گاه پلک‌های اشراقی‌ات بسته نمی‌شود / در نوازش فرشتگان پرواز را آغاز می‌کنی / در عقیق عشق اشراقی‌ات، ذرات قطره قطره شناور می‌مانند / آب در برابر ادب بی‌اندازه‌ات حقیر می‌شود / قطره‌های فرات همهمه همیشگی شرمساری تاریخ را سر می‌دهند / و شرمسار شمایل شیشه‌ای قطره‌های نگاهت می‌مانند / رسیدن به خیام اهل حرم برایت، رازی بزرگ می‌ماند، رازی به وسعت نگاه عاشقانه اهل حرم / رازی به اندازه تمام نگاه ناباورانه نیمه‌جان کودکان و دل‌های به انتظار نشسته / پیچش صدای عمو عموی اهل حرم از جزء جزء اشراق بالا می‌رود و طعم جادویی عطش را تا پله‌های بلند آسمان بالا می‌برد / ای اهل حرم سید و سالار نیامد / ای اهل حرم میر و علمدار نیامد / خاک جهل گرفته‌است. بیابان‌های بی‌نوای بی‌آبرو بیمار حسرت قدم‌هایت می‌ماند / حیا هجرتش را از فرات آغاز می‌کند / آنگاه که قبلگاه امید و آرزوی کودکان و امید امیر کاروان / دلدادگی دلدار دلیر دشت نینوا را با چشم‌هایش مشق می‌کند / مرثیه معراج مردانگی و مروت، از دست‌های باغیرتش فرو می‌ریزد / احساس بی‌قراری طعم شور چشم‌ها را به لب‌های تشنه می‌چشاند / خاک بوی مشکت را می‌دهد / بوی علمت را / و چشم عالم به بی‌انتهاترین مفهوم گمنام دلدادگی دوخته می‌شود / عطش شدید، سراسر احساس را فرا می‌گیرد / و تمام آب‌های جهان طعم عطش می‌گیرند / یک آسمان بغض در تو درنگ می‌کند / دریا دریا، باران باران، ناله ناله، جاری می‌شود / انحنای نحیف نگاه کودکانِ کاروان، طاقت درشتی اشک‌های زینب را ندارد / سلام بر مادر عباس سلام بر مادر حماسه / پاییز پرستوها یکپارچه آتش و عشق...

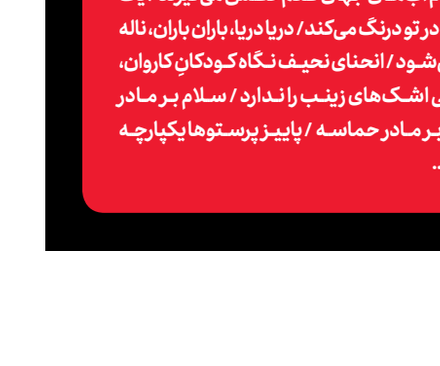

دیدار

علیرضا پورمشیر

نویسنده

«ذکر خیر آنان که خیلی از ما دور نیستند»

برای آقای عزیز...

نوشتن از آنان که در زمانه ما نفس کشیده و حالا پس از عمری خادمی در آستان مقدس اهل‌بیت(ع)، سر به خاك گذاشته‌اند، کار آسانی نیست. چون آنان زحمت کشیده و از روی اخلاص، عمری زندگی کرده‌اند. پس نمی‌توانی چیزی را کم و زیاد بگویی. توکل به خدا می‌کنم و از «حاج‌محمد ملاعلامه (مشهور به علامه مداح)» برایتان می‌نویسم. گفته‌اند: در محله دولاب تهران به‌دنیا آمده و از کودکی، سمت خادمی به او نصیب شده‌است. کسی، در طول حیاتش، برگه شعری از او ندید تا از روی آن بخواند. از هر فرصتی، برای تمرین و حفظ شعر استفاده می‌کرد تا روی منبر، حواسش به چیز دیگری نباشد.

در خصوصیات او گفته‌اند: قبل از تمام‌شدن منبر، در هیات حاضر می‌شد و به حرف‌های سخنران، درست و دقیق گوش می‌کرد. بعد از آن‌که مشغول مداحی می‌شد، خلاصه حرف‌هایی که واعظ گفته بود را به زبان شعر، برای مستمعین می‌خواند و این، یکی از فنون او بوده‌است. بیشتر اشعاری که حاج‌محمد علامه می‌خوانده را خودش می‌سروده که از بنیه قوی شعری و ساده و بی‌تکلف بودن برخوردار و برگرفته از احادیث و روایات معتبر بوده‌است. «هدیه مور» مجموعه‌ای است که از این پیرغلام اهل‌بیت(ع) منتشر شده‌است.

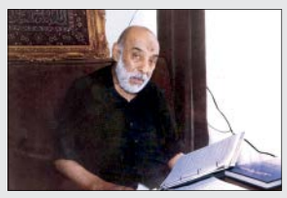

حاج‌محمد علامه، سرشار از ادب، اخلاص و یکرنگی بود. به بزرگ و کوچك مردم احترام می‌گذاشت، گره از کار نیازمندان باز می‌کرد و هیچ‌وقت کسی ندید دارایی و مال و منالش را به رخ کسی دیگر بکشد. اصالت را در خود حفظ می‌کرد و همین‌ها باعث شد تا امروز روزگار ما، از او به نیکی یاد شود.

حاجی، از شاگردان «حاج‌مرزوق حائری (معروف به کربلایی)» بود و از قلم و اشعار مرحوم «خوشدل تهرانی» بهره برده و می‌برد؛ که به‌زودی، ادای دینی در همین ستون، به هر دو بزرگوار، خواهم داشت. در کنار چیزهایی که از او شنیده‌اید، این را هم اضافه کنید که او، پای درس و منبر نشسته بود و از سواد و اطلاعات دینی کافی هم برخوردار بود. همنشینی او با عالمان دینی، برگزاری روضه‌خانگی و دعوت از بزرگان عرصه منبر و ستایشگری، همه و همه، باعث شد تا او، «علامه» شود. آنان که خبره روضه و هیات و منبر بودند، به او «مرجع تقلید مداحان» می‌گفتند. به‌راستی که او علامه بود. برای آنان که در این عرصه قدم گذاشتند، برای آنان که دنبال راه می‌گردند، کتاب خاطرات «۶۰ سال خدمتگزاری» که از او به چاپ رسیده است را حتما پیشنهاد می‌کنم تا با خواندن آن، مسیر را درست و هموار طی کنند. یادم می‌آید تعریف می‌کرد: برای گرفتن شعر، با دوچرخه، از منزل‌مان راه می‌افتادم و ساعتی، پشت در خانه شاعر می‌نشستم تا بیاید و چند خط شعر، برای جلسه‌ای که داشتم به من بدهد. آن‌وقت، در طول مسیر، آن را حفظ می‌کردم و این کار، مدتی ادامه داشت. او برای عشق و علاقه‌اش زحمت می‌کشید. ۱۶ فروردین ۱۳۸۰ بود که حاجی، پس از دوره‌ای بیماری، به رحمت خدا رفت و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) به خاك سپرده شد.